

گنج باز یافته

بخش نخست

شامل احوال و اشعار

لبیبی - ابوشکور بلخی - دقیقی - ابوحنیفه اسکافی
غضائری رازی - ابوالطیب مصعبی

گرد آورده

محمد = دیر میاقتی

از انتشارات کتابخانه خیام

تهران

آبان ماه ۱۳۳۴ خورشیدی

چاپخانه حیدری

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

729 No. ۵۹۱۵۵۱.۱ Accession No. ۱۲۲۰۰

Author

د. سید مرتضیٰ محمد

Title

گنج باغ باغستان

This book should be returned on or before the date last marked below.

تهران

آبان ماه ۱۳۳۴ خورشیدی

چاپخانه حیدری

تذکر

چنانکه در آغاز جزوه اشعار لبیبی و جزوات دیگر یاد آوری کردم، از مجموعه اشعار برجای مانده هر يك از سخنسرایان بزرگ‌زبان پارسی دفتری ترتیب داده ام که بتدریج طبع و توزیع میشود و بر آن سر بودم که این جزوات همینکه بچاپ رسید توزیع و نشر شود و در دسترس خواستاران شعر و ادب قرار گیرد اما چون نشر برخی از جزوات بطور جداگانه بسبب قلت حجم نیکو نمی نمود با صوابدید ناشر محترم، شش جزوه چاپ شده حاضر یعنی جزوات اشعار لبیبی، ابو شکور بلخی، دقیقی، ابوحنیفه اسکافی، غضایری رازی و ابوالطیب مصعبی را در مجموعه واحدی گرد آوردم و بر آن نام « گنج باز یافته » نهادم و امیدوارم که توفیق چاپ و انتشار مجلد دوم این کتاب را که در بردارنده اشعار و احوال کسائی و عسجدی و منجیک ترمذی و شهید بلخی و . . . است هرچه زودتر بیابم.

محمد دبیرسیاقی

لیلی

و

اشعار او

گرد آورده :

محمد - دبیر سیاقی

تهران - آذرماه ۱۳۳۲

چاپخانه حیدری

مهر آواز

چند نسخه نفیس از «مجمع الفرس» سروری کاشانی، که از بسیاری جهات بهترین فرهنگ فارسی است که در قرون گذشته برشته تحریر درآمده، از آن تنی چند از دوستان فاضل و دانشمند، دیرزمانی در دست استفاده نگارنده بود و اینجانب علاوه بر بهره اصلی که از این نسخ درخور توجه میبردم بر سر آن بودم که از اشعار گروهی از شاعران شیرین سخن پارسی و قافله سالاران کاروان نظم شکرین دری که همه اشعارشان از گزند حوادث ایمن مانده و دست تطاول روزگار گرد عدم بر بسیاری از آثارشان پاشیده است، آنچه بشاهد لغات در این کتاب نفیس آمده مجموعه‌ی فراهم آورم و همه را یکجا یا جدا جدا برای استفاده دانش پژوهان صاحب ذوق و شعر شناسان ادب پرور انتشار دهم و ناگفته پیداست که در این میان شاعرانی که مقدار قابل توجهی از اشعارشان برجا و در دسترس ارباب کمالست و هم سراینده گانی که پیشقدمان نکته سنج این اندیشه که من پیروی میکنم، از این پیش بگرد آوری اشعارشان پرداخته اند ۱ از این نیت مستثنی بایستی.

اینک نخستین بر این نهال فکرت را که با اشعار سید شاعران و خواجه سخن سرایان سیدالشعراء لیبی آغاز شده است تقدیم خوانندگان گرامی میکنم و برای آنکه نفع این کار عام تر افتد و ارزش صرف وقت و بردن رنج خوانندگان عزیز را بیابد از فرهنگهای دیگر و تذکره‌ها و کتب تاریخ و غیره تا آنجا که مقدور بود و کتاب در اختیار داشتم، نه بر حسب استقصای کامل، اشعاری را که بنام وی ضبط کرده‌اند جمع کردم و بر حسب نوع شعر و ارتباط ایات بترتیب حروف الفبا مرتب ساختم و مقدمتی نیز کوتاه در شرح حال استاد بدان پیوستم و بدینگونه دفتر کی از اشعار باز مانده سیدالشعراء لیبی پرداختم، باشد که قبول خاطر خداوندان ذوق و شعر و ادب افتد. در خاتمه ذکر این نکته بجامی نماید که قسمتی از این اشعار با مقدمه آن سابقاً در سال هشتم مجله مهر بطبع رسیده است.

زندگانی لیبی

از احوال لیبی مانند مقدار اشعار وی اطلاعی چنانکه باید نداریم و صاحبان تذکره نیز در شناخت وی چیزی مهم ندارند. آنچه در این مقدمه آورده میشود استنباطی از اقوال خود شاعر است و التقاطی از مجموع اقوال صاحبان تذکره و چون غرض اصلی ذکر اشعار اوست نه شرح زندگانی وی بدینجهت جانب تحقیق احوال و مقام سخنرانی او را پیش از آنچه من باب مقدمه لازم مینمودم فرو گذاشتیم. سید الشعراء، استاد لیبی، سخنوریست از مردم خراسان، از اقران فرخی و منوچهری و عنصری، دوست شاعر سیستانی و معادی ملك الشعراء دربار غزنوی، نه زمان زادش معلومست و نه تاریخ درگذشتش، آنچه مسلم است در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری در قید حیات بوده و قطعاً پس از مرگ فرخی یعنی پس از سال ۴۲۹ بدرود زندگی گفته است، چه در تأثر از مرگ سخنور سیستانی شعری دارد و آن شعر که قسمتی از زندگانی او را روشن میسازد در کتاب ترجمان البلاغه محمد بن عمر رادویانی که هم در این سالهای اخیر یافته شد و بیچاپ رسید، از دستبرد حوادث محفوظ مانده است و ما در جای خود بنقل آن خواهیم پرداخت.

محمد عوفی ذکر لیبی الادیبی در سلك الشعراء آل سبکتکین کند و گوید ۲: «لیبی ادیبی لیب و شاعری عجیب بود، نظمش رایق و در فضل از اقران فایق. مداح امیر ابوالمظفر یوسف بن ناصرالدین رحمه الله بود و در مدح آن شاه نیکخواه نامجوی. ثناخر مداح پرورد این قصیده گفته و داد سخن بداده: چو بر کندم دل از دیدار دلبر... الخ».

هدایت در مجمع الفصحاء، آرد ۳: «لیبی از قدمای شعرا و حکما بوده است.

۱ - سید الشعراء و استاد لیبی را محمود سعد سلمان مذکر است در قصیدتی که باقتضای وی ساخته و گفته:

درین قصیده که گفتم من افتخا کردم
با استاد لیبی که سید الشعراست.

۲ - لباب الالساب چاپ بیرون (ج ۲ ص ۴۱-۵۰) ۳۰ - مجمع الفصحاء (ج ۱ ص ۴۹۴)

از حالات و مقالاتش استحضاری چندان حاصل نیامد الا اینکه صاحب فرهنگ^۱ بعضی ابیات او را بر سیل استشهاد تصحیح لغات ثبت کرده و صاحب تاریخ آل غزنویه ابوالفضل بیهقی در اختلال حال محمد بن محمود بوجه مناسبتی در ضمن حکایتی این قطعه او را بتحریر آورده: کاروانی همی ازری بسوی دسکره شد... الخ. و از پس این قطعه نه بیت دیگر نیز بنام وی ثبت کرده است.

آنچه از لباب الالباب عوفی و مجمع الفصحاء نقل شد، سوای قطعه منقول از ترجمان البلاغة که زنده بودن لیبی را در سال ۴۲۹ قطعی میسازد، مجموع اطلاعاتیست که از گفته صاحبان تذکره بر می آید و تنها چیزی که میتوان بر این اطلاعات افزود استنباطی است از متن قصیده راثیه بر جای مانده شاعر و در این باب مرحوم ملک الشعراء بهار مقالتهی ممتع پرداخته که در شماره سوم سال سوم مجله آینده بچاپ رسیده است و ما با آنکه در نگارش این قسمت از آن فایده برده ایم خوانندگان عزیز را بملاحظه آن مقاله توصیه میکنیم و پیش از بیان نکات مستنبطه از قصیده به بیان ماخذ آن میپردازیم:

۱- قدیمترین ماخذ قصیده لیبی لباب الالباب محمد عوفی^۲ است اما در این کتاب بیش از سی و سه بیت از مجموع ابیات قصیده حاضر نیامده است یعنی ابیات: ۱- ۳
 ۶- (مصراع نخستین ۲۱ با مصراع دوم ۱۱) - ۱۲ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۸ - ۲۰ - (مصراع نخستین ۱۱ با مصراع دوم ۲۱) - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۱ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵
 ۳۶ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۸ - ۵۹
 از متن حاضر.

۲- بنا به تحقیق مرحوم بهار^۳ این قصیده را (۵۶ بیت آنرا که عبارت از تمام قصیده حاضر با استثنای ابیات ۱۴ و ۵۸ و ۵۹ باشد) مرحوم لسان الملک سیهر از ماخذ دیگری غیر از لباب الالباب عوفی بدست آورده و بر پشت نخستین ورق از يك نسخه خطی دیوان منوچهری با ذکر انتساب آن بمنوچهری یا فرخی بخط خویش

۱- از فرهنگ ظاهرأ مراد فرهنگ جهانگیری است. ۲- لباب الالباب چاپ براون (ج ۲ ص ۴۱-۴۰).

۳- مجله آینده سال سوم، شماره سوم.

ثبت کرده و همین نسخه است که مورد استفاده رضاقلی خان هدایت صاحب مجمع الفصحاء در نقل پنجاه و شش بیت فوق در دیوان منوچهری که گرد آورده اوست قرار گرفته .

۳- در مجمع الفصحاء هدایت ۱ ذیل شرح حال فرخی و هم بنام وی ۲۸ بیت از این قصیده آمده است ، یعنی ابیات : ۱ - ۲ - ۳ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۸
۲۶ - ۳۱ - ۳۴ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۷ - ۴۸
۵۳ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ از نسخه حاضر .

۴- در دیوانهای خطی جدید منوچهری ۲ و دیوانهای چاپی وی ۳ پنجاه و شش بیت از این قصیده بنام منوچهری در جست با اندک اختلافی در ترتیب ابیات که بدان اشاره خواهد شد ، یعنی همه ابیات قصیده حاضر با استثنای سه بیت ۱۴ و ۵۸ و ۵۹ که این سه بیت در لباب الالباب آمده است و چنانکه گفتیم در این مورد هدایت از نسخه لسان الملك سپهر استفاده کرده و بدون اشاره بگوینده اصلی قصیده و باز بدون توجه باینکه قسمتی از آنرا در کتاب خود مجمع الفصحاء ذیل شرح حال فرخی و بنام او آورده است ، هنگام گردآوری دیوان منوچهری آنرا باین شاعر منسوب داشته و چون در مجمع الفصحاء نه ذیل شرح حال لیبی ۴ متذکر این قصیده است و نه ذیل شرح حال منوچهری در همان کتاب از این قصیده چیزی و بدان اشارتی است و نه ذیل شرح حال فرخی بسراينده اصلی یعنی لیبی و نه بمنوچهری اشارتی شده ، بصحت گفته مرحوم ملك که مأخذ هدایت در این مورد فقط نسخه سپهر است اعتماد توان کرد . مأخذ هدایت در نقل قصیده مذکور بنام منوچهری روایت سپهر است اما در نقل قسمتی از قصیده بنام فرخی برخلاف تصریح مرحوم بهار در مقاله خود ، روایت سپهر نیست زیرا اگر مأخذ وی همان روایت بود اولاً آنرا سرودست شکسته و باختصار نقل نمیکرد و ثانیاً توضیحی باصراحت تمام ضمن ذکر مدوح حقیقی درباره آن نمیداد ،

۱- مجمع الفصحاء (۱ ص ۴۴۵) . ۲ - یعنی نسخی که بعد از هدایت و بر اساس نسخه گرد آورده او نوشته شده ، چه نسخ قدیم فاقد این قصیده اند . ۳ - با استثنای چاپ اخیر آن که در سال ۱۳۲۶ خورشیدی بکوشش نگارنده تصحیح و طبع گشته و در آن اشارت رفته است که قصیده از لیبی است .
۴ - (ج ۱ ص ۴۹۴) .

ثالثاً از انتساب آن بنوچهری که مورد اشاره لسان الملك سپهر بود لا قبل سخنی می گفت .

عوفی قصیده مورد بحث را در مدح امیر ابوالمظفر یوسف بن ناصرالدین دانسته است ، اما بدلائلی که در مقاله مرحوم بهار مندرج است این گفته عوفی بر اساسی نیست و قول هدایت در صدر قصیده بدین عبارت ۱ : « همانا نخستین قصیده ایست که بمدح ابوالمظفر محتاج چغانی گفته و از آنجا بخدمت امیر نصر و سلطان محمود افتاده چنانکه از چهار مقاله نظامی عروضی علیه الرحمة این فقره نوشته شد ، بصواب اقرب مینماید بلکه صحیح همین است که مدوح امیر ابوالمظفر چغانی باشد ، منتهی هدایت خود یا مأخذی که از آن نقل کرده ، ندانسته قصیده مذکور را از فرخی گمان برده اند و چون اشاره بچهار مقاله نظامی عروضی کرده ، پیدا است که این قصیده را با قصیده نونیه فرخی ۲ اشتباه کرده است عبارت بهتر عوفی در شناساندن مدوح و هدایت در سراینده قصیده مورد بحث با اشتباه رفته اند ، چه قصیده مورد بحث علی التحقیق سروده لیبی است و هم علی التحقیق در مدح ابوالمظفر احمد بن محمد ملقب بفخر الدوله از آل محتاج والی چغانیان و پیدا است علاوه بر آنکه مأخذ نقل این دو تذکره نویس در این مورد مختلف است هدایت که مدتها پس از عوفی میزیسته ، بکتاب وی یعنی لباب الالباب نیز در این مورد برخورد نکرده است که سراینده واقعی قصیده را بشناسد ، تا هنگامیکه آنرا از روایت سپهر در دیوان منوچهری و بنام او ثبت میکرد و یا از روایت دیگری در مجمع الفصحاء بنام فرخی می آورد ، در هر مورد ذکر مورد دیگر میکرد و خواننده را بدان توجهی میداد و از گوینده حقیقی یعنی لیبی نامی میبرد ، نتیجه آنکه هدایت بعلت عدم دقت در نسبتی که سپهر داده و عدم تطبیق آن با چهار مقاله عروضی ، در کتاب مجمع الفصحاء و در دیوان منوچهری گرد آورده خود مایه اشاعه این انتساب ناصواب گشته است و یا چنانکه مرحوم بهار گفته وی یا سپهر بعلت یکنواختی مضمون و زمینه این قصیده با برخی از قصاید منوچهری و فرخی دچار این اشتباه شده اند زیرا سبک قصیده و

۱- (ج ۱ ص ۴۴۵) . ۲- بدین مطلع :

باحله تنیده زدل بافته زجان .

با کاروان حله بر فتم ز سیستان

ریزه کاریهای آن از لحاظ روانی و صافی اشعار و انسجام و استحکام کلمات باقصیده نونیه فرخی ۱ که هم در مدح امیر چغانی است شباهت دارد و از لحاظ مضمون که مشتمل بر وداع شاعر با دلبر و برنشستن وی و وطنی صحاری و براری و وصف شب و ذکر منازل قمر و ستارگان و طلوع ماه یا خورشید و رسیدن بدر بار مدوح و ختم قصیده به بیان محامد اوست بقصاید نونیه ۲ و لامیه ۳ منوچهری همانند میباشد و همین همانندی مایه و پایه حدس نا بجای نویسندگان و ناقلین فوق شده است .

ظاهراً عوفی نیز که لیبی را شاعر دربار غزنوی بحساب آورده است بدون دقت در کنیه مدوح قصیده ویرا در مدح امیرزاده غزنوی ابویعقوب یوسف بن ناصرالدین سبکتکین گمان برده و بعقیده نگارنده باز برخلاف تردید مرحوم بهار در اینکه لیبی شاعر آل سبکتکین نیست ، از پیوستگی لیبی با فرخی و دویستی که در رثاء وی ساخته و معاداتی که با عنصری داشته بعید نمی نماید که لیبی از دربار چغانیان بدربار غزنویان پیوسته باشد و عبارت بهتر ، دور نیست که او را سرگذشتی باشد همانند فرخی و بسا که باب آشنائی و ارادت این دو که تامرگ شاعر سیستانی بردوام بود ، در چغانیان یعنی کنار جیحون بدان سوی آب مفتوح شده و از آنجا بدین سوی آب کشیده شده و بدین دلیل عوفی در شمردن وی در سلك شعرای آل سبکتکین محق باشد . قرینه دیگر صحت این مدعا معاداة لیبی با عنصری ملك الشعراء دربار است که ظاهرآ مجالی بشاعر از سفر آمده نمیداده است که در دستگاه سلطنت محمودی و مسعودی عز و جاهی یابد و حق سخندانی وی را چون دیگران بواجبی بگذارند ، با اینحال اینهمه را تا یافت شدن سندی معتبر بقید احتیاط باید تلقی کرد و نتیجه استنباط از قصیده و قطعه مورد بحث را محصور به پیوستگی شاعر بدربار چغانیان و مداحی امیر ابوالمظفر چغانی و دوستی وی با فرخی و کینه ورزی با عنصری و حیات داشتن حین فوت فرخی (۴۲۹ هجری) دانست .

- | | |
|--|--------------------------------|
| ۱ - بمطلع : با کاروان حله برفتم ز سیستان | باحله تنیده ز دل بافته ز جان . |
| ۲ - بمطلع : شبی کیسوفرو هشته بدامن | بلا سین معجر و قیرینه گرزن . |
| ۳ - بمطلع : الا یاخیمگی خیمه فروهل | که پیشاهنگک بیرون شد ز منزل . |

از شرح زندگانی لیبی که بگذریم وی شاعر سبک استاد و توانا، شعرش از لحاظ اشتغال بر مضامین شعری قوی و از نظر استعمال لغات ادبی و رایج عصر غنی و از حیث اوزان و قوافی و اهاجی و کیک باشعار برخی از شاعران مثنوی سرای قرن چهارم همانند، سبکی دارد در لطف و سادگی و فخامت و انسجام و نکوئی اسلوب و طبیعی بودن معنی و بلاغت کلام و جودت نظم میانه سبک فرخی و رودکی و در اتخاذ زمینه خاص قصاید بتبع برخی قصاید عرب چون منوچهری و در استواری و استحکام بنیان کلام چون عنصری. در نظم قصاید جانب فصاحت و سلاست را مراعات میکرده و پای بند صحت و انسجام کلمات و عبارات بوده، تشبیهات وی در حد اعتدالی خوبی و دقت است و در نظم سخن معتقد که: «سخن که نظم کنند آن درست باید و راست». خود اگر چه مبتکر سبکی خاص و ویژه نیست اما مقتدای سخنوران نامی قرون بعد نظیر مسعود سعد و دیگرانست که پیش سخنندانش سر بگرنش فرو برده و در نظم کلام بوی و سخن وی اقتدا و اقتفا کرده اند.

از آیات پراکنده بازمانده او پیداست که مثنویاتی بیجور مختلف داشته و چون غالب شعرای عصر خود از مبانی فرهنگ و تمدن و ادب قبل از اسلام بسی بهره نبوده و یا لا اقل گوش او بشنیدن و زبان او بگفتن فرهنگ و هنر ایران باستان آشنائی داشته است.^۱

باری از این شاعر نامی سخن گستر بر روی هم از قصیده و قطعه و اشعار پراکنده علی العجالة نزدیک دو یست بیت بیشتر بدست نکرده ایم که بترتیب بدنبال این مقدمه آن قصیده و قطعه و آیات را نقل خواهیم کرد.

در خاتمه متذکر میشویم که در ثبت قصیده لیبی چون به نسخه سپهر جزاز طریق مقاله مرحوم بهار دسترسی نداشتیم بهتر آن دیدیم که با استفاده از مندرجات مقاله مذکور بار دیگر بمقابله دقیق مندرجات لباب الالباب و نسخه چاپی دیوان منوچهری (چاپ سال ۱۲۸۵) ویکی از نسخ خطی جدید قابل اطمینان وی و مندرجات مجمع-

۱- نظیر اینکه گوید: از اطاعت با پدر زردشت پیر
خود به نساک آفرنگان گفته است؛
یا نظیر این بیت: گویند نخستین سخن از نامه یازند
آنست که با مردم بداصل میبوند.

الفصحاء ذیل شرح حال فرخی دست ز نیم و اینک پنجاه ونه بیت قصیده حاضر بدین کیفیت با ذکر مآخذ و باز نمودن موارد اختلاف نسخ و برخی توضیحات مفید و تصحیحات لازم ذیلا از نظر خوانندگان ارجمند میگذرد. و نیز تذکر این نکته را بیفایده نمیدانند که در مقاله مرحوم ملک (مندرج در مجله آینده) بیت بیست و دوم قصیده (بحسب متن حاضر) ساقط شده، یعنی آنجا پنجاه و هشت بیت بیشتر نیامده است.



۱ = قصیده

چو برکندم دل از دیدار دلبر ۱
 تو گویی داغ سوزان بر نهادم
 شرردیدم که بر رویم همی جست
 مرا دید آن نگارین چشم گریان
 ۵ بچشم اندر شرار آتش ۶ عشق
 مرا گفت آن دلارام ای بی آرام ۷
 ز جابلسا به جابلقا ۹ رسیدی
 سکندر نیستی لیکن دوباره
 ندانم تا ترا چند آزمایم
 ۱۰ مرا در آتش سوزان ۱۰ چه سوزی

نهادم ۲ مهر خرسندی بدل بر
 بدل کزدل بدیده دوزد آذر ۳
 زمزگان همچو سوزان ۴ سونش زر
 جگر بریان، پراز خون ۵ عارض و بر
 بچنگ اندر عنان خنگ رهبر ۳
 همیشه تازیان ۸ بی خواب و بی خور
 همان از باختر رفتی به خاور ۳
 بگشتی در جهان همچون سکندر ۲
 چه مایه بینم از کار تو کیفر ۳
 چه داری عیش من بر من مکدر ۳

۱ - در نسخه سپهر : دلدار - ۲ - مجف (یعنی مجمع الفصحاء ذیل شرح حال فرخی) : نهاده .
 ۳ - هوفرا این بیت را ندارد . ۴ - عوفی : سوزن . ۵ - نسخه خطی و چاپی دیوان منوچهری : بریان و
 پر خون . ۶ - نسخه خطی منوچهری : شرار از آتش . ۷ - نسخه خطی و چاپی منوچهری : مرا گفت
 دلارام بی آرام : سپهر : مرا گفت آن دلارام بی آرام . متن تصحیح مرحوم بهار است . ۸ - نسخه خطی و
 چاپی منوچهری : چه داری مرا - ۹ - نسخه چاپی منوچهری : ز جابلقا به جابلسا . ۱۰ - آغاز این قصیده
 یاد آور قصیده ایست از مسعود سعد بطلع :

لب زلف عشق خشک و دیده زخون تر

روز وداع من اند آمد دلبر

تا آنجا که گوید .

در سفری و نهاده دل بسفر بر

گفت مرا ای شکسته عهد شب و روز

گیتی کردی همی مگر چو سکندر

ملکت جوئی همی مگر چو سلیمان

و پیدا است که مسعود سعد را باشعار لبیبی نظری بوده است چنانکه قصیدتی نیز بافتنای وی
 سروده و مصرعی از آن تضمین کرده و بدان اشارت رفت و باز برود . ۱۰ - شاید : هجران .

فرود آ زود زین زین و بیارام ۱
 فغان زین باد پای کوه دیدار ۳
 همانا از فراقست آفریده
 خرد زینسو کشید و عشق زانسو
 ۱۵ بدلیز گفتم ای از جان شیرین
 سفر بسیار کردم راست گفتمی
 بدانم سرزنش کردی روا بود
 منخور غم میروم درویش زینجا
 برفت از پیشم و پیش من آورد
 ۲۰ رهی دور ۹ و شبی تاریک و تیره
 هوا اندوده رخساره بدوده ۱۱
 گمان بردی که باد اندر پرا کند
 خم شوله ۱۳ چو خم زلف جانان
 فرو نه یکسر و برگیر ساغر ۲
 فغان زین رهنورد هجر گستر
 که دارد دور مارا یک زد دیگر ۴
 فرو ماندم من اندر کار مضطر ۵
 مرا بایسته تر روز عمر خوشتر ۶
 سفرهایی همه بی سود و بی ضرر ۴
 گذشتست ۷ از گذشته یاد ماور ۴
 ولیکن زود باز آیم توانگر ۸
 بیابان بر ره انجامی مشمر ۴
 هوا چون قیر وزو هامون مقیر ۱۰
 سپهر آراسته چهره بگوهر ۱۲
 بروی سبز دریا برگ عبهر ۴
 مغرق گشته اندر لؤلؤ تر

- ۱- عوفی : فرود آ زود و زین رازین بیارام ؛ سپهر : کله داری این باره بی آرام ؛ نسخه
 خطی و چاپی منوچهری : کله داری بر این باره بیارام . متن تصحیح مرحوم بهار است . ۲- در عوفی
 این مصراع بدنبال مصراع اول بیت ۲۱ آمده است ؛ نسخه چاپی منوچهری : فرو نه یکدم . ۳- سپهر : فغان
 زین باد پسا کوه دیدار ۴- عوفی این بیت را ندارد . ۵- این بیت فقط در عوفی آمده است . ۶- نسخ
 خطی و چاپی منوچهری و سپهر : مرا بایسته تر بسیار و خوشتر . ۷- نسخه خطی منوچهری : گذشته .
 ۸- در سپهر و نسخه خطی منوچهری : ازین رفتن نگر تاغم نداری که زی نوزود باز آیم توانگر .
 ۹- بجز عوفی : رهی صعب و . ۱۰- عوفی و سپهر : هوا فیروز و هامون چون مقیر ؛ متن از
 مجف و نسخ خطی و چاپی منوچهری است . ۱۱- در عوفی این مصراع با مصراع دوم بیت ۱۱ تشکیل
 بیتی داده است . ۱۲- در سپهر این بیت پس از بیت ۲۷ آمده است . متن بر طبق نسخ خطی و چاپی
 منوچهری است واضح مینماید و در عوفی چنانکه گفتیم دو مصراع این بیت و پراکنده است و
 هر یک در جایی قرار دارد . ۱۳- عوفی : شوکه . شوله از منازل قمر و آن دو ستاره است
 روشن در دم عقرب که نازیان آن را حمة العقرب گویند (منتهی الارب) .

- مکمل گوهر اندر تاج اکلیل ۱
 ۲۵ مجرّه چون بدریا راه ۲ موسی
 بنات النعش چون طبطاب سیمین
 همی گفتی که طبطاب فلک را
 زمانی بود مه برزد سر از کوه ۶
 چو زر اندود کرده گوی سیمین
 ۳۰ مرا چشم اندر ایشان خیره مانده ۸
 بریگ اندر همی شد باره زانسان ۹
 برون رفتم ز ریگ و شکر کردم
 دمنده از دهایی پیشم آمد
 شکم مالان بهامون بر ۱۱ همی رفت
 ۳۵ گرفته دامن خاور بدنبال
 بیاران بهاری بوده فربه ۱۴
 از وزاده ست هر چه اندر جهانست ۱۶
- بتسارک بر نهاده مغفر ۲ مغفر
 که اندر قمر او بگذشت لشکر
 نهاده دسته زیر و پهنه از بر ۴
 چه گوئی گوی شاید بودن ایدر ۵
 برنگ روی مهجوران مز عفر
 شد از انوار ۷ او گیتی منور
 روان مدهوش و مغزودل مفکر ۴
 که در غرقاب ۱۰ مرد آشنا ور
 بسجده پیش یزدان گر و گر ۴
 خروشان و بی آرام و زمین در
 شده هامون بزیر او ۱۲ مقعر ۱۳
 نهاده بر سر کران باختر سر
 ز درمای ۱۵ حزیران گشته لاغر
 زهر چ اندر جهانست او جواتر ۱۷

- ۱ - اکلیل از منازل قمر و آن چهار ستاره است . ۲ - نسخه خطی و چاپی منوچهری و مجف :
 مغفره . و مغفر از منازل قمر و آن سه ستاره است . ۳ - عوفی : بدریا بار . ۴ - عوفی این بیت را
 ندارد . ۵ - نسخه خطی منوچهری : چه گوئی گوی شاید بودن : چاپی : چو گوی گو ... بودن .
 ۶ - مجف : زمانی رفت مه سر برزد از کوه : نسخه دیگر بجز عوفی : سر برزده از کوه . ۷ - بجز
 عوفی : شد از دیدار او . ۸ - نسخه خطی منوچهری : مانده خیره : نسخه چاپی : مانده خیره .
 ۹ - بجز عوفی : باره تازان . ۱۰ - بجز عوفی : چو در غرقاب و گر و گر - عادل . ۱۱ - مجف
 و نسخه خطی و چاپی منوچهری : بهامون در . ۱۲ - نسخه چاپی منوچهری و مجف : آن . ۱۳ - این
 بیت در سپهر و نسخه خطی و چاپی منوچهری مقدم بر دو بیت قبل ضبط شده است . ۱۴ - نسخه
 خطی منوچهری : ... گشته فربه : نسخه چاپی : ... گشته فربه : مجف : بهاران گشته فربه . ۱۵ - مجف :
 بکرمای . ۱۶ - نسخه خطی و چاپی منوچهری : هر چه اندر جهان باز : عوفی (در هر دو
 مصراع) : هر چه . و این مصراع یاد آور « ومن الماء کل شیء حی » است . ۱۷ - در نسخه چاپی
 منوچهری این بیت مقدم بر بیت قبل است .

شکوه آمد مرا و جای آن بود
 مدیج شاه بر خواندم بجیحون ۲
 ۴۰ تواضع کرد بسیار و مرا گفت
 که من شاگرد کف راد آنم ۵
 بفر شاه از ویرون گذشتم ۷
 وز آنجا تا بدین درگاه گفتم
 همه بالا پر از دیبای رومی
 ۴۵ کجا سبزه است برفرقش مقعد (۲)
 یکی چون صورت مانسی منقش
 تو گفتم هیکل بزرگت گشته است
 گمان بردی که هر ساعت بر آید
 بدین حضرت بدانگونه رسیدم
 ۵۰ همان کاین منظر عالی بدیدم ۱۲
 کبوتر سوی جانان کرد پرواز ۱۳
 بنامه در نوشته ۱۴ کای دلارام
 بدرگاهی رسیدم ۱۶ کز بر او
 که حالی او دخیانی بود منکر ۱ (۲)
 برآمد بانگ از او ۳ الله اکبر
 زمن مشکوه و بی آزار بگذر ۴
 که تو ۶ مدحش همی بر خوانی از بر
 یکی موی ۸ از تن من ناشده تر
 گشادستند مر فردوس را در ۹
 همه پستی ۱۰ پر از کالای ششتر ۹
 کجا شاخست بر شاخش مشجر ۹ (۲)
 یکی چون نامه آزر مصور ۹
 ز بس لاله همه صحرا سراسر
 فروزان ۱۱ آتش از دریای اخضر ۹
 که زی فرزند یعقوب پیمبر ۹
 رها کردم سوی جانان کبوتر
 بشارت نامه زیر پرش اندر
 رسیدم دل بکام و کان بگوهر ۱۵
 نیارد در گذشتن خط محور ۱۷

۱ - عوفی این بیت را ندارد؛ سپهر؛ که خانی او ز خانی بود منکر؛ نسخه چایی منوچهری؛
 که حالی او خیالی بود منکر. متن از نسخه خطی است و مرحوم بهار حدس زده است شاید؛ که حالی
 او بحالی منکر؛ باشد ولی در هیچ يك از این صور معنی استوار نیست. ۲ - بجز عوفی؛ برجیحون
 بخواندم. ۳ - معنی: آداب. ۴ - این بیت در فرهنگ سروری بشاهد کلمه «مشکوه» آمده است
 و بدان اشاره خواهیم کرد. ۵ - بجز عوفی؛ اویم. ۶ - عوفی؛ که تر؛ (شاید غلط مطبعی باشد).
 ۷ - بجز عوفی؛ از جیحون گذشتم. ۸ - نسخه چایی منوچهری؛ یکی مو. ۹ - عوفی این بیت را ندارد.
 ۱۰ - نسخه چایی منوچهری؛ همه بالا. ۱۱ - بهارخانه، بتخانه، معبد. ۱۲ - معنی: فراوان.
 ۱۳ - عوفی؛ بدین درگاه عالی چون رسیدم. ۱۴ - بجز عوفی. ۱۵ - جانان بال بگشاد. ۱۶ - نسخه خطی
 و چایی منوچهری؛ در نوشته. ۱۷ - بجز نسخه چایی منوچهری؛ و کان گوهر. ۱۸ - عوفی؛
 سپردم. ۱۹ - عوفی؛ نیارد تندرستن خط محور.

سرایبی بسد ۱ سعادت پیشکارش	زمانه چاکر و دولت کدیور ۲
۵۵ بصدور اندر نشسته پادشاهی	ظفر ۳ یاری به کنیت بوالمظفر
بتاجش بر ۴ نبشته عهد آدم	بتیغش در ۵ سرشته هول محشر
زن ار از هیبت ۶ او بارگیرد	چه ۷ خواهد زد از تمساح و غضنفر ۲
جهانرا خور کند روشن ولیکن	زدای اوست دایم روشنی خور ۸
۵۹ زبار منت ۹ او گشت گویی	بدین کردار پشت چرخ چنبر ۸



۱ - نسخه خطی و چاپی منوچهری : مر ۲ - عوفی این بیت را ندارد . ۳ - عوفی : مفسر (و شاید غلط چاپی باشد) . ۴ - عوفی . بنامش بر ۵ - عوفی : بکنش در ؛ سپهر و نسخه خطی منوچهری : بتیغش بر ۶ - نسخه چاپی منوچهری : که زن از هیبت ۷ - معجب و نسخه چاپی منوچهری ۱ چو ۸ - این بیت فقط در عوفی آمده است . ۹ - عوفی : همت .

۲ = قطعه منقول در تاریخ بیهقی^۱

ابوالفضل بیهقی در فصل «بردن امیر محمد را بقلعه مندیش» گوید ۲ و
 امیر را (یعنی محمد بن محمود غزنوی را) برانندند و سواری سیصد و کوتوال قلعه
 کوهتیز با پیاده سیصد تمام سلاح را با او [و] نشانند حرهها را در عماریهها و حاشیت را
 بر استران و خران و بسیار نامردمی رفت در معنی تفتیش و زشت گفتندی و جای آن
 بود که علی ای حال فرزند محمود بود و سلطان مسعود چون بشنید نیز سخت ملامت
 کرد بگتکین را ولیکن باز جستی نبود و آن استاد سخن لیبی ۳ شاعر سخت
 نیکو گفته است درین معنی - والایات :

آب پیش آمد و مردم همه بر قنطره شد ۵	کاروانی همی از روی بسوی دسکره ۴ شد
هر یکی زیشان گفتی که یکی قسوره ۷ شد	گله دزدان از دور بدیدند چو آن ۶
بد کسی نیز که با دزد همی یکسره شد	آنچه دزدان از رای آمد بردند و شدند
چون توانگر شد گفتی ۸ سخنش نادره شد	رهروی بود در آن راه درم ۸ یافت بسی
کاروانی زده شد کار گروهی سره شد	هر چه رسیدند او را همه این بود جواب :

۱ - این قطعه چنانکه مندرک شدیم در مجمع الفصحاء ذیل شرح حال شاعر «ص ۹۴ ج ۱»
 نیز آمده است . ۲ - تاریخ بیهقی با اهتمام دکتر فیاض و دکتر غنی (ص ۷۳ - ۷۴) - ۳ - نسخه :
 لیبی . ۴ - دسکره بگفته یاقوت در معجم البلدان بمعنی زمین هموار است و بر سه محل اطلاق میشده :
 ده بزرگی بنواحی نهر الملك در جانب غربی بغداد ؛ دهی بخوزستان و دهی در راه خراسان که
 این اخیر را دسکرة الملك خواندندی بسبب بسیاری اقامت هرمز پسر شاپور پسر اردشیر بابکان ؛
 صاحب فرهنگ جهانگیری گوید نام هر شهر عموماً چون مدینه و مصر عربی و بطریق خصوصی
 نام شهر بست از عراق عجم . در تاریخ طبری آمده است که هر قل ملک روم را صافی کرد و فرخان
 از روم هزیت شد و هر قل بیامد از بس فرخان و با ملک عجم حرب کرد ، ملک عجم بگریخت و بدسکره
 آمد و آنجا حصاری بود استوار و بسواد عراق اندر شهری از آن بزرگتر نبود . (که این دسکره
 ظاهراً آن باشد که یاقوت در جانب غربی بغداد دانسته ، بهر حال دسکره در شهر لیبی دسکرة
 ملک باید باشد) . ۵ - در فرهنگهای سروری و جهانگیری و رشیدی این بیت بشاهد کلمه
 دسکره آمده است با اختلاف مختصری که بدان اشارت خواهیم کرد . ۶ - نسخه : ... خران ؛
 در مجمع الفصحاء : از دور چو آن می دیدند . ۷ - قسوره یعنی شیر . ۸ - در مجمع الفصحاء : راه
 و درم . ۹ - در اصل گوئی .

۳- دو بیت منقول در ترجمان البلاغه^۱

گرفرخی ببرد چرا عنصری نبرد پیری بماند دیر و جوانی برفت زود
فرزایه‌یی برفت وز رفتش هر زیان دیوانه‌یی بماند وز ماندنش هیچ سود.

۴- آیات منقول در مجمع الفصحاء^۲

فدای آن قد و زلفش که گویی فرو هشته است از شمشادش مشار^۳.

آن طره مشکرین دلداری کرده است مرا بغم گرفتاری.

خوشا حال لحاف و بستر آهنگ که میگیرند هر شب ۴ در برت تنگ^۵.

بنده شاعران اکنونم آ نشان باد جمله در...
آن من نیز هم به... یکی زانکه من از میانه بیرونم
آن من... و آن ایشان ریش زانکه من شاعر دیگر گونم^۶.

۵- در دیوان مسعود سعد سلمان

مسعود سعد سلمان (۵۱۵-۴۳۸) شاعر نامی در قصیدتی بمطلع:
بنظم و نثر کسی را گرفتار سزاست مراسم است که امروز نظم و نثر مراست

۱- چاپ استانبول (ص ۳۲) و این دو بیت چنانکه گفتیم در رثاء فرخی شاعر متوفی بسال ۴۲۹ سروده شده است. ۲- (ج ۱ ص ۴۹۴). ۳- در اصل شمشاد و این بیت بشاهد لغت شمشاد در اسدی بنام زبیبی (نسخه زبیبی و زبیبی) آمده است. ۴- در مجمع الفصحاء: شیبها. متن از سروری است. ۵- این بیت در فرهنگها بشاهد لغت «بستر آهنگ» نیز آمده است و ما در ردیف خود بدان اشاره خواهیم کرد. ۶- این سه بیت سست و بی مایه نمی‌آیند که از زبیبی باشد اما چون هدایت بنام وی ثبت کرده بود احتیاط را اینجا نوشتیم.

باستاد لیبی اقتفا و مصراعی از شعر وی تضمین کند و گوید :
 در این قصیده که گفتم من اقتفا کردم باو استاد لیبی که سید الشعراست
 بر آن طریق بنا کردم این قصیده که گفت : « سخن که نظم کنند آن درست باید و راست ».

۶- ابیات پراکنده در لغت نامه احمدی و مجمع الفریس

سروری و فرهنگ جهانگیری و رشیدی^۱

۱- بشاهد لغت بسیچیدن ، بمعنی ساز کار کردن ۲ :

بباید بسیچیدن این کار را پذیره شدن رزم و بیکار را.

۲- بشاهد لغت چنگلوك ۳ ، بمعنی کسیکه دست و پایش سست شده باشد و کز :

ای غوك ۴ چنگلوك چو پزمرده برگ كوك

خواهی که چون چكوك ۵ پیری سوی هوا ۶ .

۱ - ابیات منقول از فرهنگهای مختلف تکرار نخواهد شد ، از يك ماخذ (مثلا از سروری) نقل و باخذ دیگر اشاره میشود . از ذکر نسخه بدلها حتی القدر خواهد گذشت مگر آنجا که زاید نماید و همه جا روایت اصح را متن قرار میدهیم نه نسخه خاصی را . نکته دیگر درخور ذکر آنکه منقولات رشیدی از نسخه چاپ هند و منقولات جهانگیری از نسخه ایست خطی بدینجهت احتمال اختلاف مطالب با دیگر نسخ بعید نمی نماید . اختلاف شرح معانی لغات مورد استشهاد نیز نقل میگردد . ۲- این بیت تنها در سروری آمده است . ۳- در جهانگیری چنگلوك (با ج سه نقطه و کاف تازی) ضبطست بدون شاهی و در سروری (با جیم يك نقطه و کاف تازی) نوشته : آرا گویند که از رنجوری دست بزانو نهد در وقت برخاستن و استعانت از دیوار و غیره کند و رشیدی نوشته : بمعنی کسیکه دست و پای او شل شده و خمیده شده باشد و این مرکب است از چنگك و لوك . ضبط متن از احمدی است . ۴ - در رشیدی : خوك . ۵ - در رشیدی چكوك و در بعضی از نسخ سروری چلوك ۶ - در لغت نامه احمدی این بیت یکبار بشاهد همین لغت آمده است و بار دیگر بشاهد لغت چكوك بمعنی چكاوك .

- ۳- بشاهد لغت تکثر ۱ بمعنی استخوان انگور :
- گریارند و بسوزند ۲ و دهندت برباد تو بسنگ تکثری ۳ نان ندهی باب ترا ۴ .
- ۴- بشاهد لغت آروغ ، بمعنی بادی که از سینه و حلق بر آید ۵ :
- چون در حکایت آید بانگ شتر کند و آروغها زند چو خورد تریب و گندنا .
- ۵- بشاهد لغت فوگان ، بمعنی ققاع ۵ :
- میبارد از دهانت خندو ایدون گویی که سرگشادند فوگان را .
- ۶- بشاهد لغت پریسای ، پری افسای ، یعنی آنکه افسون خواند از برای تسخیر جن ۶ :
- گهی چو مرد پریسای گونه گونه صور همی نماید زیر نگینه لبلاب .
- ۷- بشاهد لغت هسر ۷ بمعنی یخ :
- پیش من یکره شعر تو یکی دوست بخواند ۸ زان زمان باز هنوز این دل من پر هسر است ۹ .
- ۸- بشاهد لغت تیم ، بمعنی کاروانسرا ۵ :
- از شمار تو ... طرفه بمهر است هنوز وز شمارد گران چون در تیم دودراست .
- ۹- بشاهد لغت لت ، بمعنی لغت و عمود ۱۰ :

- ۱- رشیدی ذیل لغات تکثر و تکس و تکسک گوید : نغم انگور که میان قلوب یعنی دانه انگور باشد و لغت اول (یعنی تکثر) بزای فارسی ، (تکثر) و اکثر بزای فارسی گفته اند و صحیح زای تازیست چه در سبب مهمله او را بدل کنند نه فارسی را . ۲- در رشیدی : بگویند ؛ جهانگیری : بگویند . ۳- رشیدی : تکثری . ۴- سروری این بیت را ندارد .
- ۵- این بیت فقط در اسدی آمده است . ۶- این بیت فقط در اسدی و سروری هست .
- ۷- رشیدی گوید : اصح مسراست (بامیم) اما ذکر شاهد نکرده . ۸- اسدی : پیش من شعر یکی باریکی دوست بخواند ؛ نسخه دیگر اسدی : پیش من یکبار او شعر یکی دوست بخواند ؛ جهانگیری : پیش من باریک آن شعر یکی دوست بخواند . متن از سروری است . ۹- در سروری و جهانگیری نام سراینده این بیت نیامده است و رشیدی اصلاً شاهد ندارد ، نام شاعر فقط در اسدی مذکور است . ۱۰- در رشیدی بمعنی لگزدن است و در جهانگیری بمعنی زدن ؛ سروری شاهد ندارد .